

شرق روزنامه

یادداشت

راه دشوار دبیر کل سازمان ملل متحد

فرشید جعفری ـ استادیار روابط بین‌الملل

پنجشنبه، پنجم اکتبر ۲۰۱۶ میلادی «آنتونیو گوتیرش»، نخست‌وزیر پیشین پرتغال و کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، با رأی ۱۵ عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌عنوان نهمین دبیرکل سازمان ملل متحد انتخاب شد. او قرار است از آغاز سال ۲۰۱۷ جانشین «بان کی مون» شود. این رأی و انتخاب سریع موجب شگفتی و تعجب ناظران و کارشناسان امور بین‌الملل شد. شگفتی این انتخاب از آن‌رو بود که هیچ‌کس فکر نمی‌کرد انتخاب دبیرکل سازمان ملل بدون هیچ‌گونه بحث و مجادله‌ای میان قدرت‌های بزرگ شورای امنیت بر سر گزینه‌ها انجام گیرد. هر قدرت بزرگی درصدد است که کاندیدای موردنظر خود را بر اعضای دیگر تحمیل کند. دست‌کم روسیه مایل بود که کاندیدایی از اروپای شرقی به این سمت دست یابد، اما با کمال شگفتی روسیه نیز در برگ قرمزرنگ رأی که ویژه اعضای دائم شورای امنیت است، نام گوتیرش را ثبت کرد. حتی نماینده دائم روسیه «ویتالیی چورکین» آشکارا از تمایل خود برای انتصاب گوتیرش به این سمت سخن گفت. چین نیز به همین منوال عمل کرد. هشت برگ سفیدرنگ رأی نیز که ویژه اعضای غیردائم شورای امنیت است، به نام گوتیرش از صندوق رأی بیرون آمد و تنها دو دولت از رأی‌دادن خودداری کرده‌اند، اما علیه او رأی منفی نداده‌اند.

این موفقیت بزرگی برای گوتیرش در تاریخ انتخاب دبیرکل در سازمان ملل متحد به‌شمار می‌آید؛ اینکه چین و روسیه به چه دلیلی همسو با سه قدرت بزرگ دیگر گوتیرش را انتخاب کردند، شاید این باشد که قول‌هایی از او درباره انتصاب افراد موردنظرشان در پست‌های کلیدی سازمان ملل گرفته‌اند. این مسئله در چند ماه آینده مشخص خواهد شد. شاید هم این رأی قاطع برمی‌گردد به شخصیت خود گوتیرش. او به‌لحاظ سیاسی بسیار توانمند است و نگاه چندجانبه‌گرایانه‌ای در حل‌وفصل مسائل بین‌المللی دارد؛ تجربه‌ای که به مدت یک دهه در امور پناهندگان کسب کرده، آن هم در اوج بحران‌های مربوط به پناهندگان، از او یک سیاست‌مدار کاردان ساخته است. (جولیان بورگر، گاردین)

اما به نظر می‌رسد اجماع‌نظر قدرت‌های بزرگ در رأی‌گیری روز پنجشنبه روی گوتیرش، او را با یک معضل اساسی مواجه می‌کند. یکی از معبارهای داوری درباره عملکرد دبیران کل سازمان ملل، حفظ موضع انصاف و عدالت در قبال بحران‌های بین‌المللی است. این موضوع در برابر دو خواست می‌تواند خود را نشان



دهد؛ خواست افکار عمومی جهانی و خواست قدرت‌های بزرگ سیاست بین‌الملل. افکار عمومی فراتر از مرزهای ملی است. دولت‌های مختلف حداقل در برخی از مسائل بنیادین بین‌المللی متحد می‌شوند و به اجماع می‌رسند. افکار عمومی به عبارت دیگر واکنش جهانی خودجوشی علیه دولت، گروه و در برخی مواقع فردی است که اقدام و حرکتش برای سیستم بین‌المللی بسیار قبیح بوده است. یعنی هرگاه حکومت یکی از دولت‌ها سیاست خاصی را اعلام کند یا اقدام خاصی را در سیاست بین‌الملل مرتکب شود که با ایده نوع بشر مغایرت داشته باشد، افکار عمومی بدون توجه به وابستگی‌های ملی برمی‌خیزد. (هانز جی مونگنتاو)

حال اگر آن اقدام و حرکت با منافع قدرت‌های بزرگ نیز مغایرت داشته باشد، دبیرکل سازمان ملل بدون دغدغه موضع خود را نشان خواهد داد، چراکه مواضع قدرت‌های بزرگ با افکار عمومی جهانی همسویی دارد. مشکل زمانی خود را نشان می‌دهد که افکار عمومی جهانی و قدرت‌های بزرگ در قبال یک بحران بین‌المللی هم مواضع متفاوتی را اتخاذ کنند؛ در این صورت دبیرکل سازمان ملل در موضع‌گیری دچار مشکل می‌شود. اگر به‌نفع افکار عمومی جهانی موضع بگیرد، تحت فشار و نفوذ و مذمت قدرت‌های بزرگ قرار خواهد گرفت چراکه خلاف منافع آنان عمل کرده است، اما اگر همسو با قدرت‌های بزرگ موضع‌گیری کند، زیر فشار افکار عمومی جهانی قرار خواهد گرفت و حتی به بی‌کفایتی نیز متهم خواهد شد. اما تاریخ ۷۱ ساله سازمان ملل نشان داده که دبیران کل سازمان ملل همواره در راستای منفعت قدرت‌های بزرگ عمل کرده‌اند. شاید تنها استثنا بر این قاعده «پطرس پطرس غالی» فقید بوده است که تا حدی مواضع انصاف و عدالت را در برابر مسائل بین‌المللی رعایت کرد، اما تنها یک دوره دبیرکل سازمان ملل شد، و این انتخاب تلخ و شیرین بوده است؛ تلخی آن به این جهت است که برخلاف پیروزی زنان در انتخابات دولت‌های بزرگ، کاندیداهای زن از جمله «ایرنا بوکوا»، رئیس یونسکو و «کریستینا فیکورز»، دیپلمات کاستاریکا، قادر به کسب رأی حنصاب برای دبیرکی این سازمان فراگیر بین‌المللی نشدند، اما شیرینی این انتخاب این بود که از میان کاندیداهای مرد، بهترین مرد انتخاب شد.

نگاه

بی‌توجهی آمریکایی‌ها به جنگ

«هر دیپلمات و خبرنگار امور جنگ و کارکنان امدادرسان در جهان غرب این حقیقت را تأیید می‌کند که برخی جنگ‌ها مثل جنگ سوریه با توجه عمومی فراوانی مواجه می‌شوند که می‌تواند منجر به فشار برای حل جنگ شود، اما بسیاری از جنگ‌های دیگر مثل جنگ یمن عمدتاً نادیده گرفته می‌شوند و توجه فراوانی جلب نمی‌کنند». هر کشوری در جهان ممکن است دلایل خاصی برای توجهش نسبت به برخی جنگ‌ها داشته باشد، اما دلایل آمریکا برای این مسئله منحصره‌فرد هستند. آمریکا تنها ابرقدرت باقی‌مانده در جهان است اما توجه آمریکایی‌ها به‌حدی معطوف به داخل این کشور است که تقریباً می‌توان گفت آنها کوته‌نظر هستند. بسیاری از خارجی‌ها اظهار تعجب می‌کنند از اینکه اخبار در تلویزیون آمریکا دقایق کمتری را صرف پوشش تحولات دیگر نقاط جهان می‌کنند، درحالی‌که اخبار دیگر کشورهای جهان زمان بیشتری را صرف پوشش تحولات آمریکای می‌کنند اما هنگامی‌که جهان می‌پرسد چرا آمریکا جنگ در یمن و دیگر جنگ‌ها مثل آن را نادیده گرفته و فراموش می‌کند، جنبه دیگری از وضعیت مطرح می‌شود. حقیقت این است که این بی‌توجهی در آمریکا یک امر بدیهی و پیش‌فرض است نه اینکه در مواردی استثنا قائل شود. جنگ‌ها هنگامی در آمریکا توجه عمومی را به خود جلب می‌کنند که روایت درخور توجهی را ارائه کنند که هم مقبول مردم و هم مقبول بازیگران سیاسی باشد اما معمولاً دلایل این توجه در آمریکا ارتباطی با تلفات انسانی ندارد. اکثر جنگ‌ها از جمله جنگ‌های سودان جنوبی، سریلانکا و صد البته یمن عمدتاً در آمریکا نادیده گرفته می‌شوند باین‌حال، جنگ سوریه یک استثنا و مورد نادر است که دلایل توجه به آن عمدتاً ربطی به شدت جنگ در سوریه ندارد. در این جنگ تا حدی منافع آمریکا، از جمله جان شهروندانش به خطر افتاده و آمریکا نیز ارتباط مستقیمی با آن پیدا کرده است. گروه تروریستی داعش اقدام به کشتن گروگان‌های آمریکایی و اجرای حملات تروریستی در غرب کرده است، همچنین در این‌جنگ روایت درخورتوجهی از کشته‌شدن قربانیان غیرنظامی و طرف‌های شیطانی و نفرت‌انگیز وجود دارد. درعین‌حال، این اتفاق یکی از مسائل مورد توجه در مناظره‌های سیاسی سال جاری به عنوان سال انتخابات در آمریکا است و با سیاست خارجی «باراک اوباما» و کوتاهی او در جلوگیری از فروپاشی وضعیت در خاورمیانه ارتباط پیدا می‌کند. این مباحثات در آمریکا سبب شده توجه داخلی در این کشور به مسئله سوریه هر چه بیشتر شده و ادامه یابد و باعث شده هم مردم و هم سیاست‌مداران بر اهمیت این جنگ تأکید کنند. اما جنگ‌های دیگری نیز بودند که برای مدت کمی در آمریکا مورد توجه واقع شده و بعد فراموش شدند. برای مثال، هنگامی‌که بوکوحرام در آوریل ۲۰۱۴ صدها دختر بچه دانش‌آموز را در شمال نیجریه ربود واکنش‌های خشمگینانه آمریکایی‌ها را از جمله در شبکه‌های اجتماعی در پی داشت اما با گذشت چند ماه دولت نیجریه نتوانست آنها را نجات دهد و توجه عمومی به این اتفاق نیز از بین رفت. امروز نیز توجه چندانی به درگیری فاجعه‌بار و مداوم در سودان جنوبی یا جنگ داخلی جمهوری آفریقای مرکزی نمی‌شود.

جنگ داخلی سومالی نیز وارد سومین دهه خود شده و همچنان مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. به طور کلی باید گفت: اکثر جنگ‌ها در جهان شبیه به جنگ برمی بایر آمریکایی‌ها هستند و جایگاهی مثل جنگ سوریه یا دارفور را پیدا نمی‌کنند.



نگاهی به زندگی و سیاست‌های دبیر کل آتی سازمان ملل متحد

از انقلاب میخک تا دبیرکلی

کاسته شود و دست از حمایت او برای رسیدن به کرسی دبیرکلی سازمان ملل بردارند.

گوتیرش به‌عنوان یک مدیر کارآمد هم شهره است. با توجه به آمار ارائه‌شده از سوی دی آلمدیا، آنتونیو گوتیرش هزینه‌های دفاتر مرکزی و کارکنان خود را به نصف کاهش داده است. درحالی‌که به‌طور هم‌زمان قابلیت سازمان تحت امر او برای رسیدگی به امور پناه‌جویان به شکل درخور توجهی بیشتر شده است. این خصیصه برای سازمانی که به‌دنبال مقابله با فساد و افزایش بی‌مورد هزینه‌هاست، از اهمیت بسیاری برخوردار است. او از جمله سیاست‌مدارانی است که ضمن تأکید بر حفظ تکثر بر اتحاد و تک‌صدایی در مواجهه با مشکلات تأکید کرده است. گوتیرش در جایی با اشاره به بحران پناه‌جویان و رابطه آن با تروریسم گفته است: «این بحران پناه‌جو نبود که تروریسم را به راه انداخت. به‌عنوان مثال، تروریسم در اروپا جنبش خانگی رشدیافته‌ای را ارتباط با موقعیت جهانی است و آنچه نیاز داریم دقیقاً تأیید کردن این تفکر رایج است که تروریسم زاده بحران پناه‌جویان است. باور دیگرم این است: بهای گزافی که این روزها در اروپا می‌پردازیم، نتیجه شکست الگوهای یکپارچه‌سازی است که در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ رخ داد. الگوهایی که مؤثر نبودند برای مثال، نسل دوم بسیاری از این مهاجران در اروپا احساس ناخوشایندی دارند: حس اینکه در حاشیه قرار دارند، نداشتن شغل، نداشتن تحصیلات مناسب، زندگی در برخی مناطق که زیرساختار عمومی آن به‌حد کافی توسعه نداشته است. این نوع ناراحتی و گاهی حتی عصبانیت، که در نسل دوم وجود دارد، عمدتاً به‌خاطر ناکارایی سیاست‌های یکپارچه‌سازی است. برای من روشن است که همه جوامع در آینده چندقومیتی،

چندفرهنگی و چندمذهبی باشند. ممانعت از چنین چیزی به نظر من غیرممکن است. اما اگر بخواهیم این جوامع چندقومیتی، چندفرهنگی و چندمذهبی کارکرد خوبی داشته باشند، نیاز به سرمایه‌گذاری غظیمی دارند. باید برای ایجاد ارتباط منطقی اجتماعی در جوامع خودتان این سرمایه‌گذاری را داشته باشید. کاری که اروپا در چند دهه گذشته در آن ناموفق بوده است.»

به اعتقاد کارشناسان، این میزان از موفقیت در انجام وظایف دشواری که آنتونیو گوتیرش بر عهده داشته، توضیح می‌دهد که چطور توانسته است به‌راحتی رقبایی مانند هلن کلارک، نخست‌وزیر پیشین نیوزیلند و دیگران این سرمایه‌گذاری را شکست دهد، کسی که می‌توانست انتخاباتش به‌عنوان دبیر کل سازمان ملل

آنتونیو گوتیرش: سیاست‌مداری از لیسبون

سیاست‌مدار تمام‌وقت تبدیل شد. او که حالا ۶۷ سال دارد، ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ در جریان انقلاب ضدفاشیستی «انقلاب میخک» پرتغال ـ که به نام انقلاب جمهوری نیز شناخته می‌شود ـ حضوری فعال داشت و یکی از مؤسسان حزب سوسیالیست، به‌ویژه بخش لیسبون، بود. او در سال ۱۹۹۵ با پیروزی حزیش در انتخابات، نخست‌وزیر پرتغال شد. گوتیرش در سال ۱۹۷۲ ازدواج کرده و از همسرش «لوتیزا آلمیا» صاحب دو فرزند شد، اما همسرش در سال ۱۹۹۸ به‌دلیل بیماری سرطان در بیمارستانی در لندن درگذشت. سه سال بعد گوتیرش با کاترینا مارکز ازدواج کرد. گوتیرش علاوه بر پرتغالی که زبان مادری اوست، انگلیسی، اسپانیایی و فرانسوی را نیز به‌خوبی صحبت می‌کند.

هرئوین روبه‌رو شده بود. واکنش گوتیرش به این بحران، استفاده از قانون بی‌سابقه جرم‌زدایی از استعمال تمام انواع مواد مخدر بود که با وجود موج گسترده‌ای از انتقاده‌ا و هشدارها اتفاقاً کارگر هم بود. در حال حاضر نرخ معتادان به مواد مخدر در پرتغال پنج‌برابر کمتر از متوسط اتحادیه اروپاست. همچنین از زمانی که قانون جرم‌زدایی از استعمال مواد مخدر اجرایی شده، شمار مبتلایان جدید به ایدز در پرتغال در هر سال تا ۹۵ درصد کاهش یافته است. البته کارشناسان می‌گویند بعید است که تمام اینها نتیجه قانون جرم‌زدایی گوتیرش باشد، اما حداقلش این است که آمار و ارقام نشان می‌دهند قانون جرم‌زدایی از استعمال مواد مخدر او هیچ تأثیر منفی را در پرتغال نداشته است.

گوتیرش در زمانی که نخست‌وزیر پرتغال بود، در میان سیاست‌مداران پرتغالی از اعتبار و احترام زیادی برخوردار شد. حتی مخالفان سیاسی گوتیرش از حزب راست‌گرای سوسیال‌دموکرات هم عمیقاً برایش احترام قائل هستند. آندره کوره‌آ دی آلمدیا، استادیار اقتصاد سیاسی دانشگاه کلمبیا، درباره گوتیرش می‌گوید: «من ۱۱ سال پیش پرتغال را ترک کردم، اما هنوز هم خیلی خوب به خاطر دارم که سیاست‌مداران این کشور تا چه اندازه برای گوتیرش احترام قائل بودند».

گوتیرش در سال ۲۰۰۲ پس از نتایج ضعیف حزب سوسیالیست در انتخابات‌های محلی از سمت خود استعفا داد و به سیاست‌های جهانی روی آورد. او برای نخستین‌بار رهبری سازمان جهانی «سوسیالیست بین‌المللی» را برعهده گرفت؛ سازمانی که به‌نوعی متشکل از احزاب سوسیال‌دموکرات بود. گوتیرش در سال ۲۰۰۵ کمیسر ارشد سازمان ملل در امور پناه‌جویان شد. نخست‌وزیر سابق

پرتغال در پست جدید هم عملکرد مقبولی داشت. مارک لئون کلدبرگ، خبرنگاری که اخبار مربوط به سازمان ملل را از نزدیک پوشش خبری می‌دهد، می‌گوید: «چندین سال قبل در جریان یکی از نشست‌های سازمان ملل در واشنگتن، گوتیرش را دیدم که درباره بحران پناه‌جویان سوریه برای حاضران صحبت می‌کرد. با وجودی که در آن زمان این شایعه هم‌همگ شده بود که او قرار است دبیرکل بعدی سازمان ملل باشد و بنابراین به حمایت واشنگتن برای رسیدن به این کرسی نیاز دارد، اما گوتیرش آنجا در برابر نمایندگان آمریکا ایستاده بود و به‌شدت از تعهد ناچیز دولت باراک اوباما به اسکان مجدد پناه‌جویان سوری انتقاد می‌کرد». اما حتی همین زبان تندو نیز باعث نشد از محبوبیت او در میان آمریکایی‌ها



بهاره محبی

«ممنونم، ممنونم، ممنونم». آنتونیو گوتیرش با توییت این جمله نهایت خوش‌حالی خود را از تصمیم اکثریت اعضای شورای امنیت سازمان ملل برای انتخابش به‌عنوان جانشین «بان کی‌مون»، دبیرکل فعلی سازمان ملل، ابراز کرده است.

وب‌سایت آمریکایی «وکس» می‌نویسد کاملاً رسمی است. آنتونیو گوتیرش، نخست‌وزیر سابق پرتغال، قرار است که دبیرکل بعدی سازمان ملل متحد باشد. ماه‌ها بود که شایعه پشتازری گوتیرش دهان‌به‌دهان می‌گشت، اما باز هم انتخاب او کمی عجیب بود چراکه بسیاری از دیپلمات‌ها و ناظران سازمان ملل معتقد بودند مسکو تنها کاندید از اروپای شرقی را خواهد پذیرفت و بر این امر اصرار دارد. (بان کی مون، دبیرکل فعلی از کره‌جنوبی است و پیش از بان کی مون نیز «کوفی عنان» از غنا بر این کرسی تکیه زده بود). اما سرانجام در پایان، آنتونیو گوتیرش یکی از خودی‌های سازمان ملل به‌راحتی توانست رقبای دیگر از جمله «سوزانا مالکسورا»، وزیر خارجه پیشین آرژانتین و «هلن کلارک»، نخست‌وزیر سابق استرالیا، را از میدان خارج کند و به شائبه انتخاب نخستین دبیرکل زن سازمان ملل در این دوره پایان دهد.

انتخاب گوتیرش با استقبال گسترده کارکنان و دیدبه‌ای‌های سازمان ملل روبه‌رو شده است؛ کسانی که معتقدند نخست‌وزیر سابق پرتغال بهترین گزینه برای جانشینی بان کی مون است؛ چراکه او پیش‌تر کمیسر ارشد سازمان ملل در امور پناه‌جویان بوده و سابقه بسیار روشنی در امور حقوق‌بشری دارد. گوتیرش همچنین برخلاف بان کی مون زبان تندى دارد و به‌جای تسلیم در برابر قدرت‌های بزرگ، سابقه به‌چالش‌کشیدن آنان برای ارائه کمک‌های داوطلبانه بیشتر را هم دارد. این انتخاب برجسته‌ای برای سازمانی است که قرار است مهم‌ترین وظیفه‌اش تأمین امنیت مردم باشد.

اما حالا که این انتخاب داخلی انجام شده، بزرگ‌ترین پرسش پیش‌روی ما این است که آنتونیو گوتیرش دقیقاً کیست؟ انتخاب او چه معنایی برای سازمان ملل دارد؛ برای سازمانی که با چالش‌های اساسی روبه‌روست و بسیاری این روزها اساس وجودی آن را زیر سؤال می‌برند؛ نهادهی که هم‌اکنون رسوایی حافظان صلح و موفق نبودن در جلوگیری از قتل عام غیرنظامیان در سوریه را در کارنامه خود دارد و پرسش آخر اینکه دبیرکل سازمان ملل تا چه حد تأثیرگذار است؟

شاید پرسش آخر از همه مهم‌تر باشد. دبیرکل سازمان ملل هیچ نیروی نظامی نداشته و کنترلی هم بر هیچ اقتصادی ندارد. گوتیرش در شرایطی به دفتر دبیرکل سازمان ملل نقل‌مکان می‌کند که دو قدرت بزرگ، روسیه و ایالات متحده، درباره مهم‌ترین بحران امروز جامعه جهانی، یعنی سوریه، اختلاف‌نظرهای بنیادین دارند. این آغاز بسیار بدی برای ریاست اوست.

اما گوتیرش کیست؟

می‌توان گفت که آنتونیو گوتیرش با پیشینه آکادمیک، تقریباً در تمام طول زندگی خود یک سیاست‌مدار بوده است. در سال ۱۹۷۴ بود که دیکتاتوری فاشیست در جریان یک کودتا در پرتغال سقوط کرد و جای آن را یک حکومت دموکراتیک گرفت. گوتیرش در آن زمان به سازماندهی حزب سوسیالیست کمک کرد؛ حزبی که خیلی زود به مهم‌ترین حزب سیاسی چپ‌گرای این کشور تبدیل شد.

سال ۱۹۹۵ بود که حزب سوسیالیست در انتخابات ملی پرتغال به پیروزی رسید و در نتیجه گوتیرش به‌عنوان رهبر حزب، نخست‌وزیر شد. در آن زمان پرتغال به‌طور هشداردهنده‌ای با افزایش نرخ معتادان به